

تبریک و تذکر یک نکته "بی اهمیت"

بینا داراب زند

یکشنبه پنجم آبان ۱۳۸۷

خبر تشکیل "سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه" همه ی فعالان کارگری را شاد نمود. مدت ها بود که طبقه کارگر در عین رشد کمی مبارزاتش، پیشرفت کیفی ای از خود نشان نمی داد. به علت شرایط مادی معیشتی، کارگران شاغل و در حال اخراج مجتمع ها و کارخانه ها مجبور به مبارزه می شدند. طبیعتاً برای پیشبرد مبارزه ی خود متحد شده و بعضاً نمایندگانی را نیز از میان خود برای پیشبرد مذاکرات و طرح دعوای شان با طرفیت کارفرما و یا نمایندگان حکومتی برمی گزیدند، اما، به همان سرعت نیز، یا به علت دریافت بخشی از مطالباتشان و یا حتی فقط قول رسیدگی به خواسته هایشان و یا سرکوب اقدام متحدانه شان، پراکنده گشته و از ایجاد یک تشکل دائم و رسمی مستقل خود باز می ماندند. البته کوشش های متعددی برای بازگشایی سندیکاها و تشکلات قدیمی از طرف فعالان کارگری صورت گرفت که تنها نمونه ی نسبتاً موفق آن بازگشایی "سندیکای کارگران شرکت واحد..." در سال ۸۴ بود. این واقعه امیدهای زیادی در دل فعالان کارگری بوجود آورد، اما به علت غالب گشتن "سندیکالیسم" و سوسیال لیبرالیسم بر رهبری این تشکل، و دور شدن نمایندگان "سندیکای کارگران شرکت واحد" از پایه های توده ای خود، توانایی تحمل ضربات وارده از طرف حکومت سرمایه داری را از دست دادند و تبدیل به جمع محدود دیگری از فعالان کارگری گشتند. البته هنوز رسماً نماینده ی کارگران شرکت واحد می باشند و وظیفه ی کلیه ی فعالان کارگری است که از هیچ کوششی در حفظ ایشان و اتحادشان خودداری نکنند.

اما، خوشبختانه، در عرض چند ماه گذشته، شاهد وقایعی در کردستان و اینک در شوش و "مجتمع طرح نیشکر هفت تپه" می باشیم که می تواند نشانه هایی از تغییر کیفی در شرایط مبارزه طبقه کارگر ایران باشد. و اگر چنین باشد، وظایف خطیری را در مقابل فعالان کارگری قرار می دهد. مسلماً یکی از این وظایف همکاری و همگامی با کارگران معترض است تا به اتحادهای مقطعی شان شکل دائمی داده و به کمیت کارگران متشکل در تشکلات مستقل بیافزایند. وظیفه ی عیان دیگر ایشان نیز چیزی جز حفظ اتحاد درونی این تشکلات نیست و می بایست از درگیرکردن این تشکلات در مبارزات ایدئولوژیک گروهی خودداری کنند و به دمکراسی درونی این نهادها احترام گذارند. اما مهمترین بخش از وظایف ایشان مبارزه با عدم آگاهی و احیاناً اشتباهات نظری ای است که این نهادها و رهبرانشان به آن دچارند. تعداد زیادی از فعالان کارگری به مرض لیبرالیسم و اکونومیسم و دنباله روی از جنبش خودبخودی دچارند و تنها کاری را که لازمه ی شرایط روز می پندارند، تشویق و ترغیب کارگران در ایجاد "سندیکاها" است. و این دنباله روی را تا جایی پیش می برند که اگر فردی به اشتباهات نظری کارگران اشاره کند، موضوع اشاره را بی اهمیت و فرد اشاره کننده را "تفرقه افکن" می نامند. در صورتیکه مهمترین وظیفه ی فعالان کارگری ای که با علم مبارزه طبقاتی آشنایی دارند، انتقال این دانش در روند مشخص مبارزات کارگران است که عمدتاً در شکل نکته های "بی اهمیت" نمایان می

شوند. بنا بر این، بدون آنکه بخواهیم به انگیزه و منافع چنین "فعالانی" در عدم دستیابی رهبران جنبش خودبخودی کارگری به علم مبارزه ی طبقاتی اشاره کنیم، بر روی این وظیفه تأکید کرده و خود در ادامه ی این مطلب سعی می کنیم یک نکته ی کوچک، اما مهمی را به دوستان و رفقای سندیکاهای کارگران شرکت واحد و هفت تپه و دیگر فعالان و رهبران کارگری گوشزد کنیم.

سندیکا یا اتحادیه های حرفه ای (Trade Unions)

یکی از مشکلات نظری "بی اهمیتی" که ما از همان زمان نامگذاری "سندیکای کارگران شرکت واحد..." به تشکیلات ایشان متوجه گشتیم، معنی و مفهوم علمی "سندیکا" در تاریخ جنبش کارگری جهان است. اصولاً "سندیکا" یا با عنوان دیگرش "اتحادیه حرفه ای" به تشکلاتی گفته می شود که کارگران حرفه و رشته ی کاری به خصوصی را با یکدیگر متحد می سازد. مثل "سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمانی" و یا "سندیکای کارگران برق و فلزکار" و تاریخچه ی این نوع از تشکلات کارگری به قرن های بسیار دور باز می گردد. یعنی زمانی که "استادکاران" منفرد در کارگاه صنایع دستی با شاگردانشان مشغول کار بودند. در آن زمان ها هنوز "سرمایه دارهای صنعتی" شکل طبقاتی به خود نگرفته بودند. این "استادکاران" که حرفه ی خود را از پدر به ارث برده بودند، در چنین تشکلاتی متحد می گشتند تا رقابت ایشان باعث نگردد "کیفیت" محصولاتشان و یا قیمت کالایشان از حداقل قابل قبول پایین تر بیاید. بعدها و با تولد "کارگاه های صنایع دستی" (مانوفاکتورها و) انشعاب طبقاتی استادکاران به سرمایه دار و کارگر، سندیکاها تبدیل به نهادهای متحد کننده ی سرمایه داران آن رشته ی مشخص شدند. و سپس، پس از مبارزات فراوانی، کارگران آن حرفه ها نیز توانستند سندیکا ها و یا اتحادیه های حرفه ای خود را تأسیس نمایند.

البته، پس از انقلاب صنعتی و ظهور کارخانه های بزرگ، این نوع تشکلات کارگری تا حد زیادی کارایی خود را از دست دادند. چرا که در مجتمع های صنعتی نوظهور، کارگران زیادی با حرفه های مختلف مشغول به کار گشتند. گاه می شد که در یک کارخانه و در مقابل یک کارفرما، چندین سندیکا قرار می گرفت که در مقاطع لازم نمی توانستند کلیه کارگران یک کارخانه را به عکس العمل متحد و یکپارچه بکشانند. اما هنوز کارایی بسیاری داشته و دارند. این نوع از تشکلات کارگری قادرند که کارگران یک حرفه را در کارخانه ها، شهرها و حتی کشورهای مختلف متحد سازند. به همین علت است که هنوز اعتبار تاریخی خود را حفظ کرده اند. مثلاً در زمان مبارزه ی طبقه کارگر آفریقای جنوبی با آپارتاید سرمایه داران سفید پوست، دعوت سندیکای کارگران ترابری آفریقای جنوبی به تحریم کالاهای کارفرماهایشان، تبدیل به حرکتی جهانی گشت و کلیه کارگران ترابری سراسر جهان از بار زدن و حمل و نقل کالاهای تولید شده در آفریقای جنوبی خودداری کردند. این اقدام متحد کارگران ترابری سراسر جهان، یکی از اقدامات اساسی ای بود که عاقبت به سرنگونی رژیم آپارتاید انجامید.

اتحادیه های کارگری (Labor Unions)

بر خلاف سندیکاهای اتحادیه های کارگری قدمتی ۲۰۰ ساله دارند. در حقیقت، پس از انقلاب صنعتی و تغییر ساختار نظام سرمایه داری، همانطور که در بالا گفتیم، مجتمع های صنعتی بزرگی بوجود آمدند که کارگران رشته های مختلفی را درون خود و در مقابل یک کارفرما جای دادند. گاه می شد که سندیکایی تصمیم به اعتصاب می گرفت، اما

سندیکاهای دیگر با چنین اقدامی مخالفت می کردند و در نتیجه از یکپارچگی اقدام کارگران جلوگیری به عمل می آمد. برای کارفرمایان بسیار ساده بود که با تطمیع رهبران یک و یا دو سندیکای حرفه ای، اقدام مبارزاتی کلیه کارگران را خنثی سازند. برای مقابله با چنین وضعی در جنبش کارگری بود که تحرکاتی در رهبران این جنبش برای ایجاد اتحاد بین سندیکاها بوجود آمد. شعار اصلی این جریان کارگری "یک کارفرما، یک اتحادیه" بود. بسیاری از رهبران کارگری که به سیستم "سندیکایی" وابستگی داشتند، همراه با سرمایه داران، اما در میان خود کارگران، به مخالفت با جریان اتحادیه ای پرداختند. عنوان "سندیکالیست" (فرانسوی) یا "ترد یونیونیست" (انگلیسی)، نامی بود که کارگران طرفدار اتحادیه های کارگری به هواداران حفظ مناسبات سندیکایی و حافظان انشقاق در صفوف کارگران دادند. البته این عنوان اینک مفهوم عام تری یافته که با موضوع کنونی ما ارتباط مستقیمی ندارد. پس از توفیق این جریان به شکل دهی به "یک کارفرما، یک اتحادیه"، اتحادیه ها توانستند در گسترش اتحاد خود، کارگران یک منطقه، مانند "اتحادیه کارگران لندن" (منشاء چارتیسم) و یا یک کشور را با یکدیگر یکپارچه سازند. اما هرگز نتوانستند قابلیت سراسری شدن سندیکاها را جایگزین کنند. به همین علت است که پس از تشکیل اتحادیه های کارگری، سندیکاها نیز به حضور خود ادامه داده و هنوز دارای کارایی بسیار بالایی می باشند.

نتیجه گیری

پس می بینیم که در یکپارچگی و انسجام و استحکام جنبش صنفی کارگران، اتحادیه های حرفه ای (سندیکا) و اتحادیه های کارگری نقش تار و پود را بازی می کنند. اما در عین حال روشن شد که آنچه ما به عنوان "سندیکای کارگران شرکت واحد" و یا "سندیکای کارگران طرح نیشکر هفت تپه" می نامیم، در واقع سندیکا یا اتحادیه حرفه ای نبوده، بلکه از نوع اتحادیه های کارگری می باشند. چرا که، کارگران و کارکنان رشته های مختلف کاری را در برمی گیرند. البته ممکن است عده ای چنین اشتباهی را موردی "بی اهمیت" و "صوری بنامند و بگویند که دعوا بر سر یک اسم و عنوان چه اهمیتی دارد؟ پاسخ ما به چنین نظری اینست که، اولاً ما به عنوان فعالینی که با علم مبارزه طبقاتی و تاریخ جنبش کارگری آشنائیم، وظیفه داریم تا اطلاعات صحیح و دقیقی را به کارگران مبارز انتقال دهیم. ثانیاً، این واقعیت روشنگر آنست که طبقه کارگر ما تا زمانیکه بتواند خود را، حتی برای پیشبرد مبارزات صنفی، توانا ساخته و متشکل کند، چه راه درازی را در پیش دارد.

متأسفانه با چیرگی دیدگاه لیبرالیسم راست و چپ در "سندیکای کارگران شرکت واحد"، و جهت دهی فعالیت های ایشان به توسل به نهادهای بورژوازی داخلی و جهانی، چون "اعتمادی" و "آی ال ا" و ... ، نمایندگان منتخب کارگران، کار سازماندهی خود را پایان یافته تلقی کردند و در این توهم فرو رفتند که گویا قدرت رو در رویی و مقابله با موانع پیش روی را دارا شده اند. در صورتیکه هنوز تا یافتن سازماندهی مناسب فرسنگ ها فاصله داشتند. آنها می بایست با رویکرد به توده های کارگری، به سازماندهی سندیکاهای حرفه ای خود، از قبیل سندیکای کارمندان دفتری، سندیکای بلیط فروشان و سندیکای رانندگان و ... اقدام می کردند تا تار و پود یکپارچگی درونی خود را به هم بیافند. و سپس ایشان می بایست با تماس و پیوند به هم حرفه ای های خود، در سراسر ایران، در بسط و توسعه ی فرهنگ تشکل کارگری می کوشیدند. کارهایی که آنان را روزبه روز قوی تر و پرتوان تر می نمود و کارگران ایران را به سمت سازمان یافتگی طبقاتی پیش می برد. اما، متأسفانه کسانی که خود را در مقام عنصر آگاه به علم مبارزه ی طبقاتی قرار داده بودند، از وظیفه

خود کوتاهی کرده و نه تنها در مقابل کمبودها و اشتباهات ایشان سکوت کردند، بلکه حتی خود نیز به دنبال حرکت خودبخودی ایشان روان گشتند. باز هم از نیت و انگیزه چنین افرادی می‌گذریم که جایش اینجا نیست.

عهده ای هم هستند که ایجاد یک "کمیته اعتصاب" در یک کارخانه را با نام "مجمع عمومی" و یا "شورا" مشخص می‌سازند و به خیال خود اینگونه می‌نمایانند که گویا تأثیری در جریانات مبارزات کارگران داشته‌اند. در صورتیکه اینگونه "کمیته‌ها" تا زمانیکه تبدیل به ساختاری سندیکایی و یا اتحادیه ای نشوند، در روند تکاملی سازمان‌ها و تشکلات کارگری، تنها موجود "تک‌یاخته‌ای" بیش نیستند که در شرایط بخصوصی زایش یافته و با تغییر شرایط مبارزاتی شان به نابودی خواهند گرایید و استحکام و انسجام لازم برای بقاء را نیافته‌اند. گفتیم که به نیت و انگیزه‌های ایشان در اینجا کاری نداریم، اما باید بگوییم که نامگذاری پرطمطراقی چون "مجمع عمومی" و "شورا" بر این "کمیته‌ها" شاید فقط ایشان را ارضاء نماید، اما در تغییر شرایط مبارزه طبقاتی کارگران کوچک‌ترین نقشی بازی نکرده و به استحکام و انسجام طبقاتی ایشان کمکی نمی‌کند. مضحک زمانی است که شعارهایی چون "کنترل کارگری" را نیز برای این "تک‌یاختگان" تعیین کرده و ایشان را به جنگ با دایناسورهای سرمایه‌داری روانه می‌کنند!

به هر حال، ما نیز چون دیگران، تشکیل "سندیکای کارگران طرح نیشکر هفت تپه" را تبریک می‌گوییم و امیدواریم که تجربه‌های تلخ گذشته تکرار نشود. و این بدین معنا خواهد بود که نمایندگان این تشکل به وظایف تداوم سازماندهی کارگران این مجتمع کشت و صنعت همت گماشته و به تشکیل سندیکا‌های حرفه‌ای و اتصال شان در بخش‌های مختلف اقدام نمایند تا بتوانند تمامی سی‌هزار کارگر و کارمند آن را زیر پوشش سندیکاها و "اتحادیه کارگران مجتمع کشت و صنعت هفت تپه" سازماندهی کنند. و امیدواریم که فعالان صدیق کارگری و آگاه به علم مبارزات طبقاتی نیز وظیفه‌ی واقعی خود را شناخته و در آموزش و راهنمایی صحیح و دقیق کارگران اقدام ورزند.

بینا داراب زند

۵ آبان ۱۳۸۷